أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

مرحوم شیخ یک بیانی را از قول فاضل تونی در تفسیر قاعده دارند که در همان رسالۀ شان هم نوشتند. ایشان تفسیر کردند قاعده را لاضرر و لاضرار به ضرر غیر متدارک چون ضرر یا اینکه تدارک می شود خارجاً یا اینکه تدارک نمی شود. ایشان می فرمایند وقتی که ما نتوانستیم ضرر را به معنای حقیقی خودش بگیریم بنابراین معنای لاضرر به دلالت اقرب از سایر معانی به ضرر غیر متدارک است یعنی ضرری که حکم به تدارکش نشده، این در اسلام منفی است، همین طور ضرار.

سؤال: ...؟

جواب: در آنجا چون مرحوم شیخ الشّریعه این را به معنی نهی گرفته اند، لاضرر اَی لاتضرّ احدكم باحدٍ یا در لاضرار به همان معنای اضرار غیر به غیر گرفته اند و به معنای حكم تحریمی بوده. بناءً علی هذا مسأله خیلی تفاوت پیدا می كند لذا ایشان، شیخ الشّریعه، در احكام وضعی قائل به اجرای قاعده در این احكام نیستند بلكه فقط حكم تكلیفی را اثبات می كنند ولی ایشان نه، ایشان در اینجا قائل به اجرای قاعدۀ لاضرر در احكام وضعیه هستند و مسبب برای حكم وضعی هستند در موارد معاملات و... و سایر موارد و اینها، منتهی از باب اینكه خب نفی طبیعه در اینجا عقلاً محال است به جهت اینكه ما در خارج می بینیم، اقرب مجازات همان ضرر غیر متدارك است یعنی شارع ضرر غیر متدارك را برداشته؛ برداشتن ضرر غیر متدارك یعنی حكم به تدارك ضرر كرده است در آن مواردی كه ضرری متوجّه كسی شده باشد. این بیان مرحوم ایشان.

 البته خب اشكالی كه در اینجا هست یكی در مورد ضرر است و یكی در مورد ضرار. امّا در مورد ضرار خب مسأله روشن است، چون در مورد ضرار وقتی كه می گوییم شارع حكم كرده است به تدارك اضرار، معنایش این است كه اگر شخصی به شخص دیگر ضرری وارد بكند، نقصی وارد بكند، باید آن را تدارك بكند و معنای تدارك آن وقت در اینجا یك اشكالی هم كه مثلاً ممكن است مطرح بشود - حالا بعید است برای این، حالا ما می توانیم توجیه كنیم- این است كه فرض كنید كه اگر یك ضرری به كسی دیگر وارد كرد مثلاً او را زد، یك لطمه ای بر او وارد كرد آیا اینكه بیایند بگویند كه شما...، تدارك به این چیست؟ اگر تدارك به قصاص است خب این تدارك نمی شود چون فرض كنید یك لطمه ای وارد كرده بگوییم یك لطمه هم باید به او وارد شود در مورد قصاص و امثال ذلك یا اینكه بگوییم در ضررچیز فقط مسألۀ تاوان و ضمان و این حرفها، این در این مورد است نه اینكه در مقابلۀ به مثل، [چون] این را جزو تدارك به ضرر به حساب نمی آورند. البته این خیلی مسألۀ مهمّی نیست ولی صحبت در این است كه این قاعده ای كه شما آمدید این قاعده را در مورد قضیۀ سمره آورده اید، تدارك در اینجا چه جوری می شود؟

خب در قضیۀ سمره شما می گویید با لاضرار در اینجا حكم به تدارك ضرر و نقصی كه وارد كرده شده، خب در این صورت این در اینجا یك حقی را از این گرفته خب این چطوری تدارك كرده؟ تدارك نكرده و حقّ آن اهل حق را گرفتن از یك شخصی، این تدارك نیست. در اینجا پیغمبر حكم به قلع نخله كرده اند. قلع نخله كه تدارك ضرر نیست. بله؟ این تدارك به حساب نمی آید. خب اگر در قبال حقی كه گرفته فرض کنید پولی پرداخت می كرد، آقا من همین طور سرزده می آیم در مقابلش این پول، من سرزده می آیم شما هم در مقابلش سرزده بیا آنجا، خب این تدارك می شود. ولی تدارك به این نمی گویند كه درخت را كنده انداخته كنار، این را می گوییم تدارك این ضرر است. این تدارك به حساب نمی آید. بعید است كه بگوییم الان به قلع نخله تدارك ضرر می گویند كه در اینجا پیغمبر با این امرِ به قلع نخله، تدارك ضرر را کرده اند. این یك حقّی را از این گرفته و رفته پی كارش، تداركی نكرده، این درخت را هم حضرت كنده اند به این که تدارك نمی گویند.

سؤال: ...؟

جواب: نبوده دیگر، خب بالاخره اگر در روایت بود بیان می شد.

سؤال: حضرت نمی خواستند تدارك این ضرر را بكنند، حضرت می خواستند او را از ریشه در واقع خشك كنند.قلع نخله برای جلوگیری از اضرار های بعدی است.

جواب: پس به این تدارك ضرر نمی گویند.

سؤال : ...؟

جواب : نه، خب نبوده دیگر در اینجا

سؤال: اگر این انصاری راضی نباشد، در روز قیامت این آقا می تواند بر علیه او ادّعا بكند؟ نمی تواند

جواب: كدام راضی نباشد؟

سؤال: ...؟

جواب: خب بله

سؤال: بی اجازه وارد شده

جواب: خب بله

سؤال: ضرر بر سر جایش هست

جواب: خب تدارك نشده

سؤال: خب اینجا تدارك هست ولی پیغمبر نفرموده

جواب: ببینید، پیغمبر از این به بعد را آمد جلوگیری كرد یعنی تا الان هیچی، از این به بعد تو دیگر حق نداری، یعنی ضرر بعدی را جلویش را گرفت نه اینكه تدارك كرد ضرر قبلی را، ضرر قبلی كه تدارك نشد، تا اینجا این همه كه آمده و رفته هیچی به هیچی.

سؤال: ...؟

جواب: نخیر

سؤال: ...؟

جواب: نه، خب نبوده دیگر، مشخّص است دیگر، اگر بود پیغمبر می فرمودند این مقدار به او بده، در روایت هم خب ما نداریم

سؤال: اگر اقدام می كرد پیغمبر تدارك نمی فرمودند؟

جواب: نه دیگر پیغمبر می فرمودند آقا من مادّه اش را كندم دیگر، خب بر گذشته ها صلوات! تمام شد

سؤال: ...؟

جواب: یعنی تداركی نیست، همین، یعنی در اینجا بحث تدارك نمی توانیم بكنیم چون یك حقّی در اینجا گذشته و دیگر از آن حق هم صرف نظر شده و عرف الان دیگر او را به حساب نمی آورند یعنی در آن مدّتی كه می آمده و می رفته دیگر عرف آن را دیگر به حساب نمی آورد كه حالا بیاید در اِزای آن مثلاً فرض بكنید كه یك...، آن دیگر باید خودش یك توبه ای بكند، باید یك توبه ای بین خود و بین خدا بكند. اگر هم او گفت كه من نمی بخشم می گوید خب ما دیگر درختمان را كندیم دیگر، دیگر چیزی نداریم. یعنی خواهی نخواهی مجبور به گذشت است. اینكه الان كندن درخت تدارك ضرر است، نه، جلوی ضررهای بعدی در این صورت گرفته شده، یك قدری بعید است. مسأله دیگر...

سؤال: ...؟

جواب: چی مثلاً؟

سؤال: مادّی یا غیر مادّی...

جواب: البته در آن بحث ضرر كه خب حالا می آییم می گوییم، ضرر عبارت است از نقص، چه به اموال، چه به انفس، چه به اعراض و چه به حقوق؛ این چهار تا در بحث ضرر می آییم می گوییم و همین طور تدارك هر كدام، این تدارك متناسب با خودش است. فرض كنید كه اگر یك شخصی ضرری وارد كرد بر یك شخصی، آبرو را برد، تداركش به این است كه بلند بشود بیاید در جلوی مجلس بگوید آقا من به ایشان تهمت زدم، این می شود تدارك، این عِرض است. اگر یك حقّی را از شخصی دیگر ضایع كرد، حقّش است، این باید بلند بشود بیاید تدارك بكند و اگر ضرری متوجّهش شده باید بیاید بگوید. فرض كنید كه حقّ چاپی، حقّ چیزی مال این است و این آمد از آن چاپ كرد این باید بلند بشود بیاید تدارك بكند یا اینكه پول به او بدهد یا از آن طرف، حقّ یك چاپ دیگر را به این واگذار بكند، این می شود تدارك ولی در اینجا تدارك در این مسأله نیست. جلوی ضرر گرفته شده نه اینكه تدارك ضرر در اینجا شده؛ جلوی ضرر را از این به بعد، پیغمبر گرفتند، دیدند این دارد ضرر را ادامه می دهد.

سؤال: ...؟

جواب: بحث تجرّی نیست، فقط بحث ضرر است. اگر تجرّی هم نمی خواست بكند، می گوید آقا من اصلاً دلم می خواهد، این از آباء و اجدادی به من رسیده من نمی توانم دل بكنم از این، بالاخره یك كاری دارد انجام می دهد در خارج، این كاری كه دارد انجام می دهد ضرری برای ...

سؤال: ...؟

جواب: خب این حقّش است، حقّش است، ظاهراً به پیغمبر می گوید نمی خواهم قبول كنم، نمی خواهم، درخت من است من در مقابلش درخت نمی خواهم از نظر ظاهر شرعی می خواهیم نگاه كنیم...

سؤال: حق كشی كرده اینجا

جواب: چرا حق كشی كرده؟

سؤال: خودش است امّا...

جواب: نمی خواهد قبول كند، به پیغمبر می گوید من نمی خواهم قبول كنم، آیا این درخت حقّ من است یا نه؟ پیغمبر می فرمایند بله. پیغمبر می فرمایند این درختت را به این انصاری بده یك درخت دیگر به تو می دهم، حقّ من است قبول نكنم.

سؤال: آن حقّ خودش را در خودش كه نمی خواهد

جواب: چرا؟

سؤال: با توجّه به اینكه ...

جواب: آن یك مسألۀ دیگر است، صحبت تجرّی نیست، صحبت سر این است كه من درخت خودم را می خواهم، حالا پیغمبر می گویند درخت خودت را می خواهی، باشد، ولی باید اجازه بگیری. می گوید من اجازه نمی خواهم بگیرم! اینجا این قضیه پیش می آید كه وقتی كه می گویند باید اجازه بگیری، یعنی من از حقّ خودم می خواهم استفاده بكنم و لو با ضرر زدن به دیگران. خب الان پیغمبر برای اینكه جلوی ضرر گرفته بشود اصلاً قلع مادۀ فساد می كند، به این تدارك ضرر نمی گویند. تدارك این است كه یك شخصی به یك شخصی ضرر وارد كند، بگوییم خب حالا که من این ضرر را وارد كردم در مقابل این، من این را به شما می دهم، این می شود تدارك. ولی این تدارك نیست، این از اوّل ریشه را كنده

سؤال: نیازی به تدارك نیست چون این حقّ خودش را نمی خواسته، حقّ خودش را با توجّه به اضرار غیر خواسته

جواب: پس بنابراین، این لاضرر كه نفی تدارك می كند پس اصلاً در اینجا نمی آید، اصلاً بحث راجع به این

سؤال: ما اصلا در اینجا حقی داریم که غیر متدارک باشد؟

جواب: بله حق غیر متدارک داریم. مطرح كرده اند که هم می شود متدارك بشود و هم می شود غیر متدارك بشود. فرض كنید كه اگر یك شخصی یك چراغی را روشن بكند جلوی مغازه اش، شما بروید آنجا بنشینید خب می تواند در مقابل نشستن در آنجا از شما پول بگیرد امّا شما در عین حال می توانید بروید بنشینید و بدون اجازۀ او كتاب بخوانید و بعد هم راهتان را بكشید و بروید، بگویید این نور چراغ آمده می خواهم از نور چراغ استفاده كنم یعنی هم یك حق است و هم در مقابلش اگر شما جبران نكردید، شما الزام ندارید به پرداخت آن، این هست.

سؤال: نمی تواند مطالبه بكند؟

جواب: نه، آن نمی تواند مطالبه بكند، نور چراغ رفته، می تواند بگوید چراغ را خاموش كنید امّا اینكه بگوید نور چراغ حالا رفته، این دیگر رفته دیگر، این دیگر از...

سؤال: ...؟

جواب: در عین حال می تواند فرض بكنید كه از نظر چیز مطالبه هم بكند، یعنی فرض بكنید كه توانستن به این عنوان كه بالاخره به او بگوید اگر بخواهی من روشن بكنم باید یك پولی به من بدهی، به این نحوه ولی اگر روشن كرد و آن مطالبه كرد این نمی تواند حقّی از آن بگیرد

سؤال: مثل الان، الان شما صحبت می فرمایید بقیه صدای شما را ضبط می كنند، صدای شما پخش می شود من هم می توانم اینجا ضبط كنم بعد مثلاً شما ...

جواب: ضبط را؟ آن چون جهت انتقال دارد خب انسان مالك مقدارش هست، قضیه این است كه فرض كنید كه من باب مثال آن مقداری كه در تحت عرف و در تحت عادت پخش می شود من نمی توانم بگویم فرض كنید كه یك كسی كه در مقابل من نشسته نمی توانم به او بگویم آقا حرفهای من را نشنوید من راضی نیستم؛ می گوید راضی نیستی خب حرف نزن، حرف نزن پاشو برو یك جای دیگر ولی در اینجا شما دارید حرف را ضبط می كنید یعنی این حرف را دارید نگه می دارید، این نگه داشتن، این حقّی است كه مربوط به شخص گوینده است و می تواند جلوگیری كند. بله، او نگه می دارد، استفاده می كند، این طرف آن طرف پخش می كند، این از حقوقی است که...

سؤال: در قضیۀ انصاری هم همین بود، انصاری هم حقّی را ...

جواب: كدام؟

سؤال: در همان قضیۀ انصاری حقّی بر آن ضائع شده ...

جواب: نه دیگر، قابل تدارك نیست دیگر در این صورت. چكار كند؟ بگوید حالا آن موقع هایی كه من آمدم اذیتت كردم حالا من چكار كنم؟ می روم خودم یك استغفار می كنم.

سؤال: شما قبلاً صحبت فرموده اید در قوانین كشورهای پیشرفته، اگر كسی به کسی ضرر بزند آن مطالبۀ حق می كند می گوید آقا تو...

جواب: بله

سؤال: ...

جواب: خب یك ضرر مادی در آنجا مطرح است. اگر نه، در اینجا فقط ضرر مادی نباشد. در اینجا ضرر مادی نبوده فقط ضررش همین بوده كه آنها احساس ناراحتی كرده اند. نه ترسیده اند، نه بچّه ای سقط كرده اند، نه اعصابشان خورد شده، اگر این طور بود بله باید برود تدارك كند، ببرد آن ها را دكتر. اگر یك صدایی شما بكنید یك شخصی بترسد، یك حالی برایش پیدا بشود شما مقصّر هستید باید ببرید دكتر و مداوا كنید ولی نه، صرفاً یكی را ناراحت كرده اید، صرف ناراحتی این موجب ...، خب دنده ات نرم ناراحت نشو. این چیزی نیست كه یك ضربه ای به آن وارد شده، این دیگر بنابر اهل خبره و اینها خودشان تشخیص می دهند.

 حالا إن شاءاللَه در بحث تشخیص ضرر آنجا دیگر خیلی مسأله هست كه تمام اینها داخل است كه چطوری انسان مصداق ضرر را مشخص كند. ممكن است در یك عرفی ضرر نباشد، در یك عرف دیگر ضرر باشد، قوانین تفاوت پیدا بكند، عرف جامعه تفاوت پیدا بكند، آیا عرف جامعه با بناء عقلا در تعارض می شود یا نمی شود؟ آن وقت تعارض این با مسائل شرعی چطور است؟ آیا شرع می آید بناء عقلا را تأیید می كند یا نمی كند؟ آن دیگر مسائل در آنجا می ماند و تعیین تدارك و اینها دیگر باید در آنجا بشود؛ در هر صورت این مسأله بعید است كه انطباق بدهیم ما این قضیه را با مسألۀ انصاری.

مطلب دیگری كه در اینجا هست این است كه ضرر در اینجا یا به معنای مصدری آمده پس ضرار هم می شود تأیید بر این، همان تفسیری كه شده كه شیخ الشّریعه آمده ضرر را به معنای اضرار گرفته، ضرار هم یا تكرار ضرر است یا مقابل ضرر گرفته. خب در این صورت در اضرار مطلب روشن است اگر كسی ضرری را به كسی وارد كرد باید تدارك بكند. خب در ضرر اگر شما به معنای مصدری گرفتید اشكالی كه وارد می شود این است كه این قاعده را شما نمی توانید در مورد احكام شرعی پیاده بكنید در حالتی كه - همان طوری كه عرض كردیم - در خود احكام شرعی هم ما می بینیم از این قاعده استفاده شده. فرض كنید روزه برای انسان ضرر دارد در حالتی كه شما ضرر غیر متدارك را آمده اید دفع كرده اید، ضرری كه از ناحیۀ غیر به شما برسد، روزه كه از ناحیۀ غیر به ما نرسیده، هیچی، همین طور خود روزه یكی از احكام شرعی است. ضرر در اینجا یعنی انتساب به فاعل دارد و حیثیت فاعلی در اینجا لحاظ شده و نفی شده نه اینكه اسم مصدر باشد پس بنابراین لاضرَرَ یعنی ضرری كه از ناحیۀ غیر به شما برسد و غیر متدارك باشد یك همچنین ضرری ما در اسلام نداریم. یعنی نفی می كند حكمی كه موجب بشود ضرر غیر متدارك از كسی به شما برسد و تدارك نشود.

خب در اینجا احكامی كه ابتداءً آمده، مانند وضوی مُضرّ یا صوم مُضرّ یا حجّ مضرّ یا فرض كنید مسائل دیگری كه از ناحیۀ شرع یا ثبوتش در غیر از ظرف ضرر است و اینها در ضرر می رسد یا توهّم تجویز شرعی است در این صورت تمام اینها از دائرۀ این قاعده می رود بیرون در حالتی كه به این تمسّك كرده اند حتّی خود ائمّه و اصحاب ائمّه هم تمسّك می كردند. اگر شما آمدید و ضرر را به معنای اسم مصدری گرفتید كما هو الصّحیح که ضرر به معنای اسم مصدری باشد، معنایش این است كه هر ضرری كه این ضرر غیر متدارك بشود و به یك شخصی برسد این ضرر در اسلام نیست پس بنابراین اگر چه ضرر از ناحیۀ غیر برسد به این شخص یا ضرر خودش فی حدّ نفسه از ناحیۀ غیر نرسد، ضرر، ضرر سماوی باشد، فرض كنید كه خانۀ شخصی در زلزله خراب می شود غیر متدارك نیست باید پولش را از چه كسی بگیرند؟ باید از حاكم شرع بگیرند. كی همچنین حرفی زده؟ یا ضرر اصلاً غیر سماوی باشد من باب مثال، شخص رفته در دكّان خودش، خب البته ما در بیمه و فلان و این حرفها داریم كه یك عدّه جمع می شوند و فرض كنید كه یك شركتی تأسیس می کنند برای همین ضرر هایی كه به ماشین و امثال ذلك می خورد و اینها تأمین می كنند ولی صحبت در این است كه ما در خیلی از موارد هم داریم كه خود عرف این ضرر را جبران نمی كند، فرض كنید یك شخصی هندوانه آورده، سبزی آورده ولی اتفاقاً در آن روز مشتری نمی آید و تمام سبزی ها می ماند و خراب می شود خب این پس باید بگوییم ضرر را تدارك كند؟ از چه كسی تدارك كند؟ شما آمدید نفی ضرر كرده اید دیگر، هیچ ضرر غیر متداركی نیست. خب این الان ضرر كرد یا نكرد؟ تداركش چطوری است؟ برود از بیت المال بگیرد؟ كی همچنین حرفی را زده؟

پس اینكه شما می گویید ضرر غیر متدارك وجود ندارد، نخیر ما خیلی از ضرر ها را می بینیم كه خود عرف این را به حساب متضرّر می گذارد، ما تدارك در اینجا نداریم. فرض كنید كه من باب مثال باران آمده، توی مزرعه اش تخم كاشته، همۀ تخم ها را شسته و برده؛ خب این باید از چه كسی بگیرد؟ این مزرعه اش فرض كنید من باب مثال آمده بالا، سوسک و سن و از این آفتهای گیاهی آمده همۀ این كشتزار برنجش را آمده خورده، بگوییم دولت باید پول بدهد؟ همچنین چیزی نداریم. بالاخره طبیعی است دیگر، یك حادثۀ طبیعی است پیش می آید، پس بنابراین اگر این طور است باید تمام تجّار، تمام كاسبها، تمام مردم در هیچ روزی در هیچ موقعی هیچ ضرری به هیچ وجه نباید بكنند فرض بكنید كه آن تاجری كه قماش بر می دارد می آورد اگر برای زمستان می آورد اگر كسی از او نخرد همه ماند در فصل بهار و زیر قیمت فروخت پس باید بگوییم این را دولت باید بدهد؟ مردم باید بدهند؟ اصلاً یك همچنین حرفی كسی نمی زند، این قابل تفوّه نیست. پس ضرر را در اینجا به معنای اسم مصدری هم نمی توانیم بگیریم.

اشكال دیگری كه در اینجا شده این است كه خب همان طوری كه ضرر غیر متدارك با جعل به حكم می سازد كه شارع در اضرار و در ضرر جعل حكم می كند، حكمی می كند كه آن حكم موجب تدارك است. اگر با این، نفی ضرر می شود همین طور با نفی تسبیب به ضرر هم رفع ضرر می شود پس اصلاً دیگر نیازی نیست كه شما بیایید ضرر غیر متدارك را معنا بكنید برای اینجا، شارع نفی می كند احكامی را كه - معنای حدیث این است- آن احكام موجب ضرر هستند پس بنابراین شما فرض كنید كه در این تفسیری كه آمده اید كرده اید، این معنایی كه كردید برای این است كه لازمۀ معنای این حدیث این است كه شارع احكامی كه تدارك ضرر می كند آن احكام را بیاید تشریع بكند. ما می گوییم كه خب نه، از این طرف قضیه می گوییم، شارع با نفی تسبیب به ضرر می آید اصلاً جلوی ضرر را می گیرد پس بنابراین، این تفسیر هم در اینجا متعین نشد. پس همان طوری که شارع برای نفی ضرر نیاز دارد كه یك احكامی را جعل كند كه ضرری را كه واقع شده تدارك كند همین طور شارع با عدم تسبیب به ضرر اصلاً جلوی ضرر را می گیرد نه اینكه ضرری كه واقع شده تازه شارع می آید تداركش می كند و جعل حكم می كند. خب این هم یك قسم آن است و این بیان شما كفایت به این قضیه، جعل احكامی كه آن جعل احكام اصلاً جلوی ضرر را می گیرد نه اینكه ضرری را كه به وجود آمد بعد اینها بیایند تدارك بكنند. این نفی تسبیب از كلام شما فهمیده نمی شود. این هم اشكال دیگر.

 و امّا اشكال دیگری که در اینجا هست آن اشكال این است كه شما در اینجا آمده اید از باب اقرب مجازات، ضرر غیر متدارك را نفی كرده اید در حالتی كه ما نیاز به این غیر متدارك نداریم وقتی كه خود شما بیایید نفی ضرر بكنید لاضرر و لاضرار این لاضرر و لاضرار دیگر در آن همه چیز است وقتی كه شارع بیاید تنزیلاً نفی ضرر بكند این نفی ضرر هم محقّق می شود به عدم تسبیب به ضرر و هم جعل حكمی كه تدارك می شود ضرر و هم به اینكه یك وسائل اجرایی برای جبران ضرر و برای جلوگیری از ضرر شارع جعل بكند.به تمام اینها نفی ضرر محقّق می شود هر كدام در موضع خودش. پس بنابراین ما نیازی نداریم به اینكه غیر متدارك را داخل در مفهوم ضور به حساب بیاوریم و نفی بكنیم. این أقربیت در اینجا فهمیده نمی شود.

معنای دیگر آن معنا یك قدری تفصیل دارد اگر بخواهیم بكنیم دیگر...، وقت هم دیگر گذشت.دیگر دیر است. إن شاءاللَه آن معنی اگر شد فردا اگر نه دیگر برای...

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد